سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 21

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْیاءِ الدَّيْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی الَّذی يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

شب شهادت امیرالمومنین حضرت علی7 است. صاحب عزا امام زمان7 است. در موقعی‌که بنام نامی و لقب خاص گرامیش حرکت کردید، چه برادرانی که داخل مسجد هستند، چه برادران محترم وخواهران محترمه‌ای که بیرون فضای مسجد هستند، بعد از عرض ارادت به ساحت ولایت آن حضرت، تسلیتی هم به آن بزرگوار به زبان قلبتان عرضه بدارید، «اعظم الله لک الاجر یا بقیه الله فی مصاب جدک امیرالمومنین» به زبان دل تسلیت به حضرت عرض کنید.

مسلما قلب مطهر آن بزرگوار از تسلیت شما، اندک تسلایی پیدا خواهد کرد و بعد هم بدون هم‌همه بعد از آن‌که عرض اخلاص کردید بدون هم‌همه بنشینید چند جمله‌ای به عرضتان برسانم.

سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ

أَبَدَ الآبِدِينَ وَ دَهْرَالدّاهِرِينَ.

برای این‌که آرامش برقرار شود و برادرانی که آن دم در هستند عقب بروند، جا نیست، اسباب زحمت نشوید، برادرانی که تشریف آورده‌اید عقب برگردید جا نیست اسباب زحمت مومنین نشوید، فضای مسجد مفروش است تشریف ببرید از فضای مسجد آن‌جا بنشینید و ناراحت نکنید برادرانتان را خودتان هم ناراحت نشوید سه تا صلوات هم بفرستید.

آئینه کبریا علی بود	مرآت خدا نما علی بود
شاهی که به سر نهاده دیهیم	از افسر انما علی بود

(إِنَّما وَلِيُّكُمُ الله) [1] مال «علی»7 ما است. معطلی ندارد. دنیا بداند دنیا هشیار شود (إِنَّما وَلِيُّكُمُ الله) برای علی ما7 است. غیر از علی ما7 کس دیگری شایستگی این رتبه را نداشته و نخواهد داشت.

شاهی که به سر نهاده دیهیم / از افسر انما علی بود

آن پرده گشا که پرده بر داشت / از لو کشف الغطا علی بود

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» [2] فرمود: اگر پرده را از روی عالم ملکوت بردارند و عالم را از ملک، منقلب به ملکوت کنند بر مشهوداتش و معلوماتش و یقین‌های او چیزی افزوده نشود من هستم. «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» از پس پرده و حجاب ماده می‌بینم آن‌چه را در ورای این عالم است بطوری‌که اگر پرده ماده را بردارند و قیامت را اقامه کنند و حقایق غیبی را به چشم‌ها برسانند، بر شهود من، بر یقین من، بر معلومات من، افزوده نمی‌شود، او علی ما7 است. کس دیگری دهان این حرف زدن را ندارد، بدون استثنا جز بچه‌های خودش حسن بن علی8 حسین بن علی8.

آن پرده گشا که پرده بر داشت / از لو کشف الغطا علی بود

آن نقطه باء که پیش یکتا / پشتش به دعا دو تا علی بود

آنی‌که در این سال آخر عمرش شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند، علی7 بود. آنی‌که در میان نخلستان‌ها مثل زن جوان مرده اشک می‌ریخت و با خدا مناجات می‌کرد و مثل زنبور عسل ولوله‌ای داشت علی7 بود. این تواریخ دنیا این احادیث فریقین از عامه و خاصه، ببینید برای کدام یکی دیگر از اصحاب پیامبر و از تابعین پیغمبر، عبادات علی7 را نقل کرده‌اند. کدام‌یک از اصحاب پیامبر در نخلستان‌ها از خوف خدا غش کردند؟ کدام‌یک از اصحاب پیامبر شب‌ها در محراب مثل مارگزیده و مثل زن جوان مرده می‌نالید و خدا خدا خدا می‌گفت؟ یک طرفه قضاوت نمی‌کنم، روی بخار معده و هوی و هوس و تعصب حرف نمی‌زنم، کتاب‌ها در دست است، نوشتجات از فرقین، برادران عامه ما و رجال خاصه ما، علمای شیعه و سنت کتاب نوشته‌اند.

خدا به عز پیغمبر9 همه مسلمان‌ها را عزیز و محترم بفرماید.

خدا به عز پیغمبر9 گویندگان شهادتین را در هر نقطه زمین هستند برجلالتشان ؟؟؟ 12:40 عظمتشان امنیتشان راحتشان بیافزاید

دشمنان اسلام را ذلیل کند.

ولی، کتاب‌ها هست بروید نگاه کنید.

آن نقطه باء که پیش یکتا / پشتش به دعا دو تا علی بود

ضراره بن نهشلی لیثی پیش معاویه رفت، معاویه اصرار کرد زرار حالات علی7 چطوری است؟ تو با علی7 ارتباط داشتی. اول عذرخواهی کرد گفت: که مرا از بیانش معاف بدارید، اصرار کرد، امان داد به زرار که زرار بگوید. آن وقت چند جمله گفت که معاویه را منقلب کرد بطوری‌که اشک به دیده‌های معاویه آمد. گفت: معاویه من شب‌هایی با علی7 بودم، نبودی ببینی که به محراب عبادتش که می‌رفت چه می‌کرد «و لو رایته اذ ؟؟؟ 14 فی محرابه و هو قابض علی لحیته یتململ تململ السلیم و یبکی بکا الحزین و یقول یا دنیا غری غیری قد ؟؟؟ ثلاثا لا رجعه لی فیک»، [3]

بنا کرد گفتن گفتن، یک مرتبه حال معاویه منقلب شد، گفت: «هکذا کان والله علی بن ابیطالب ابوالحسن» همین طوری بوده که تو می‌گویی.

شب‌های عجیبی علی7 داشت، این شب‌ها را برای ما از یکی دیگر از اصحاب پیغمبر نقل کنید که گفته باشد ما ؟؟؟15 ما همان ایمانی را که به علی7 داریم به او هم پیدا خواهیم کرد.

علی7 مرد عجیبی بوده است. یکی از لقب‌های امیرالمومنین7 «مظهر العجائب» است.

ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لک فی النوائب

که پیغمبر9 در جنگ احد گفته است. گفت: علی7 را صدا بزن. موقعی‌که حمله کرده بودند از دره عینین ریخته بودن مسلمان‌ها را در محاصره قرار داده بودند، پیغمبر9 مانده بود و عده خاصی همه به چاک زده بودند، این طرف برو، آن طرف برو، بعضی‌ها تو مغاره‌ها، بعضی‌ها به کله کوه، تنها علی7 بود و علی7 بود، هی فوج فوج حمله می‌کردند به پیغمبر9، جبرئیل آمد «ناد علیا مظهر العجائب» علی7 را صدا بزن. فریاد می‌زد: ابالحسن یا علی7 از این طرف آمده‌اند. مثل شیری حمله می‌کرد با آن «ذوالفقار» آتش بارش همه را عقب می‌راند. پیغمبر نفس می‌کشید. از این طرف حمله می‌کردند. صدا می‌زد علی7 از این طرف آمدند، غیر از علی7 و ؟؟؟ 16:35 و دو نفر دیگر هیچ‌کس برای پیغمبر9 باقی نماند.

بدون معطلی به تواریخ دنیا مراجعه کنید. آنی‌که پروانه‌وار دور شمع جمال پیغمبر9 می‌چرخید، آنی‌که جانش را در کف نهاده بود و قربان اسلام کرد، آنی‌که از دم تیغ آتش بارش کفار را به دام بوار می‌انداخت، آن کسی‌که قوت قلب پیغمبر9 بود، آن کسی‌که عضد و بازوی پیغمبر9 بود، آن کسی‌که چشم پیغمبر9 بود، علی7 بود، علی7 بود، علی7 بود.

آن نقطه باء که پیش یکتا پشتش به دعا دو تا علی بود

این شعر می‌دانم تکانتان می‌دهد.

درد همه را دوا علی بود　　　　　　　کام همه را روا علی بود

شیعه علی، علی7 عملی دارد و قول و گفتاری دارد رفتاری داشته و گفتاری داشته است، گفتار علی7 که بعد از سی سال تعلم و آموزش خدمت پیغمبر9، آن‌ها را عصاره کرده و خلاصه کرده و به یادگار نهاده و امشب به بچه‌هایش گفته که به تمام شیعیانش برساند. گفتار علی بر عهده فردا.

ان‌شاءالله شما زنده‌اید اگر خدا به من هم عمر داد فردا در مسجد مرحوم آیت الله آیتی که حضرت حجت الاسلام و المسلمین عماد المله و الدین روحانی محترم جناب آقای نابغ آیتی آن‌جا به جماعتش اقامه می‌فرمایند اگر تصدق سر شما زنده ماندم، گفتار علی7 فردا آن‌جا به عرضتان می‌رسانم.

چی چی به شیعه گفته است؟ این گفته‌ها را در نوشته‌های سنی و شیعه، در تمام کتب، این گفته‌ها را جز از دهان علی7 نخواهید شنید. دیگران اصحاب پیغمبر9، بزرگوار هستند، هیچ کدامشان این گفته‌های علی7 را با این محکمی، با این قرصی، به یادگار برای امت نگذاشتند. فقط علی7 برای شیعه‌ها گذاشته است، فردا ان شا الله.

اما رفتار علی7، علی7 «مظهر العجائب» است علی7 را به هیچ موجود بشری نمی‌توان مقایسه کرد. مغز علی7، اعصاب علی7، عضلات علی7، ساختمان بدن علی7، ساختمان روح و فکر علی7 مایه حیرت عقلا و دانشمندان دنیا شده است. بی‌خود نیست که علی7 را بعضی خدا خواندند، اشتباه کردند. درست است. ما هم از آن‌ها بیزار هستیم. ولی چرا زید و عمرو و بکر را خدا نخواندند؟ تا یک چیزی از کسی نبینند که غلو درباره‌اش نمی‌کنند. چرا در مورد بنده حکم یک شلغمی را بار نمی‌کنند؟ چیزی از بنده نمی‌بینند.

بی‌جهت که علی7 را خدا نخواندند. نسبت به «شافعی» می‌دهند این شعر را که می‌گوید:

و مات الشافعی و لیس یدری　　　　　　علی ربه ام ربه له

می‌گوید: من می‌میرم و نمی‌دانم که خدای من علی7 است یا خدای غیب است. آثار الوهیت از علی7 بروز کرده است. از احدی دیگر بروز نکرده است. لذا در مورد هیچ‌یک از اصحاب پیغمبر9 مدعی الوهیت نشده‌اند. در مورد تابعین هم، در مورد مهاجرین و انصار، در مورد هیچ‌کس مدعی الوهیت نشده است یک جمعی جز علی7، بی‌خود که نمی‌شود، یک چیزهایی از علی7 دیدند. معلوم نیست مغز علی7 چه مغزی است.

دو دقیقه فضلا توجه کنند من یک بیان خیلی کوتاهی می‌کنم چون امشب شب تفصیل و تطویل و زبان درازی خیلی نیست.

آقایان بین روح و بدن تناسب است. بدن مانند رکوب است روح مانند راکب است. بین راکب و مرکوب باید مناسبت باشد. اگر مناسبت نباشد نه مرکوب راکب را به خود می‌گیرد و نه راکب از مرکوب می‌تواند استفاده کند. مثلا رستم سیستانی، افراسیاب ترکستانی، این یلان، کردان، دلیران، پهلوانان دنیا، که در میدان‌های جنگ باید مصاف بدهند. باید بزنند و بکشند و زخم بردارند و هزار و یک محنت را در میدان جنگ ببینند. این‌ها اگر بنا باشد سوار بشوند بروند به میدان بر چه چیزی سوار بشوند؟ بر یک الاغ بندری؟ ابدا، بر یک یابوی ؟؟؟24:50 قرکش؟ ابدا. بر یک قاطر پیر؟ نه. بر یک اسبی که ؟؟؟25 سم و ؟؟؟ سینه و کتف و میان او ستبر و سخت و باریک وفراخ و فربه و لاغر. لف و نشر مرتب. یک اسبی که میدان را در نوردد، یک اسبی که بجهد، بلکه بپرد، یک اسبی که دور میدان را با پنج دقیقه بتواند به پرش برود و اگر ده تا تیر هم به بدنش می‌خورد تحمل کند، بر یک چنین اسبی سوار می‌شوند، اما همان اسب را بیاورند زیر پای من آخوند، من از شیهه او می‌ترسم، زیر پای بنده باید یک اسب مادیون، نر نباشد یک اسب رامی باشد، دو نفرهم افسارش را بگیرند بنده را زیر بقلم را بگیرند آرام آرام راه ببرند، مرکوب بنده باید او باشد. آن هم وقتی‌که از این مجلس بخواهم به مجلس دیگر بروم.

پس بین راکب و مرکوب باید مناسبت باشد. آن یابویی که بخواهند پهن بارش کنند یا باقالی و شلغم بارش کنند که نمی‌روند اسب عربی را بیاورند، نمی‌روند اسب‌های جنگی ترکمنی را بیاورند. یک یابو پوسیده‌ای که بتواند بار را بکشد. بدن و روح، حکم راکب و مرکوب دارند. روح مرد جنگی، که می‌خواهد بزند و بکشد و بکشد و در های و هوی غوغای میدان جنگ، میدان جنگ ندیدید میدان جنگ سابق.

به سم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

درآمد به میدان چو ؟؟؟ شیر کمندی به دست و سمندی به زیر

یلان را بسی سر جدا شد ز تن پر از خاک ؟؟؟ پر از خون دهن

درآمد ز هر سو و ؟؟؟ ؟؟؟ درخشیدن تیغ و باران تیر

از گفتنش موهای بدن راست می‌شود چه رسد به دیدنش، در این میدان، روحی که می‌خواهد تو این میدان برود، این بدنش چطور باید باشد، بدن بنده آخوند باشد؟ قلب من باشد که از دو تا شیهه اسب می‌ترسم رنگ می‌پرد! یک چنین روحی که این چنین بدنی نخواهد داشت. این روح باید بدنی قوی،

قلبی مثل پولاد، مغزی کم شیار، اعصابی مثل آهن، ماهیچه‌هایی مثل صلب آب شده در هم پیچیده محکم شده، این چنین کسی باید باشد و الا با دو تا هیاهو می‌ترسد قلبش می‌گیرد.

«حسان بن ثابت» از اصحاب پیغمبر9 است در جنگ‌ها نمی‌بردنش، این تا دو تا شمشیر برهنه می‌دید می‌گفت: های های، رنگش می‌پرید. علاوه بر این‌که خودش عقب می‌نشست دیگران را هم می‌ترساند. لذا گفتند: تو برو پیش زن‌ها باش. تو حق نداری پیش مردها بیایی، تو زن‌ها می‌گذاشتندش.

باید قلبش قوی باشد، باید مغزش کم شیار باشد، بایستی اعصابش قوی باشد، بایستی خون در بدنش زیاد باشد که اگر چهار تا تیر یا نیزه و شمشیر خورد یک دو سیر خون آمد این دیگر ضعف پیدا نکند بیافتد و هکذا و هکذا.

از آن طرف یک تکه دیگر بگویم، مرد فرهنگی، الان فرهنگی در مجلس ما خیلی است، از دانش آموزها و معلم‌ها و دبیرها، الحمد لله خیلی است، مغز آدم فرهنگی و بدن آدم فرهنگی متناسب با روح خودش باشد، اگر روحی است ملایم، روحی آرام است، روحی است راحب طلب گوشه نشین، بایستی در یک محل بی سر و صدایی باشد تا این به فکر فرو برود دو تا مطلب را به ذهنش بیاورد، استخراج مطالب کند، خواه در علوم قدیمه، خواه در علوم جدید باشد. بطوری‌که اگر تو شبستان باشد این بچه‌ها در کوچه داد و فریاد کنند از مطالعه علمی می‌افتد، اگر هم بنا باشد که سخن بگوید باید یک مجلس آرام بی سر و صدا تا این نوشته خودش را در آورد پشت تریبون بایستد و با کمال آرامش صحبت کند، هر یک سطر هم می‌گوید دو تا لیوان آب بخورد، چون این‌ها مد شده حالا.

ولی مرد جنگی که پی این حرف‌ها نیست، مرد جنگی با آتش می‌جنگد، این یک مغزی پر شیار می‌خواهد، که فکرش عمیق شود، یک اعصاب لطیفی، یک قلب نازک مامانی می‌خواهد، و الا نمی‌تواند مطالعه علمی کند، نمی‌تواند یک خط بنویسد، نمی‌تواند یک سطر سخن بگوید، درست است یا نه! این یک جای آرام می‌خواهد.

از مادر «افشار کلاتی» نقل کردند او گفته بود: من عیش و کیفم در این است که ببینم یکی در خونش دست و پا می‌زند و این تبرزین را زده‌اند به مغز یکی، مغزش داغون شده دارد دست و پا می‌زند. کیف می‌کنم. او آن‌طور است.

فرهنگی این‌طور نیست. فرهنگی یک دل نازکی دارد، فرهنگی یک قلب خیلی آرامی دارد، از پاره‌ای صداها گوش فرهنگی متاثر و متالم می‌شود، دو بدن می‌خواهد، عرض می‌کنم، نوازش کردن کوچولوها، این یک قلب رئوف مهربان لطیفی می‌خواهد، یک مغزی می‌خواهد که خیلی عمیق و دقیق باشد تا بیاید یک بچه‌ای را روی زانویش بنشاند، دست به سر و کله‌اش بکشاند. حالت کودکی به خود بگیرد تا این کودک را با خود مانوس کند، تا کودک را به خودش انس دهد و دل کودک را به حال بیاورد، مرد پهلوان میدان، آن نمی‌آید یک بچه یتیم را روی زانویش بنشاند، دست ناز به سرش بکشد، خرما بهش دهد، گاهی با او راه برود، این‌طوری به پشت خودش سوارش کند، مرد پهلوان میدان، رستم و افراسیاب، ابدا این کارها را نکردند، بدنشان یک بدن این کاره‌ای نیست، چون روحشان روح این کاره‌ای نبوده است، خوب توجه کردید.

حالا اصلا علی7 «مظهر العجایب» است. یک سر سوزنش را دارم بیان می‌کنم، بخواهم، تا صبح این حرف دامنه دارد، موج دارد، می‌توانم موجش بدهم، اما بسته‌تان است.

ما نمی‌فهمیم علی7 چه کاره است؟ این چه مغزی است؟ این چه قلبی است؟ این چه ماهیچه‌هایی است؟ این چه عصب‌هایی خدا به این داده است؟

«مرحب» خیبر در مقابلش عاجز است «عمرو بن عبدود» در مقابلش عاجز است یلان و گردان از دیدنش رعب می‌کنند.

دارد علی7، علی7 در میدان جنگ، شیعیان ؟؟؟ 34:30 شیعه پخ پخو، تو به درد علی7 و صاحب الزمان7 نمی‌خوری. شیعه‌ای که مثل شیشه خودش را نگه بدارد این به درد نمی‌خورد. شیعه‌ای که مامانی راه می‌رود، اتو کشیده در خیابان قدم می‌زند، دستکش سفید به دستش کرده مثل عروس خودش را درست کرده است، با یک حالی می‌زند به 35 ؟؟؟ به درد نمی‌خورد. شیعه علی7 باید مثل علی7 باشد. مرد جنگی، مرد ؟؟؟ مرد بکش در موقعش، ان‌شاءالله در رکاب امام زمان7.

در کف مردان دین شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

شیعه علی7 باید این‌طور باشد. فهمیدی چی گفتم؟ نه این‌که دو تا صدای تفنگ بلند شد در برود. دو تا شمشیر دید، برود در خانه برایش گل گاوزبان درست کنند. این شیعه علی7 نیست.

علی7 بچه‌هایش را مثل ماها که نازنازی بار نمی‌آورد. شما خیال می‌کنید حسنین8 را زلف‌هایشان را صبح‌ها شانه می‌کرد بعد تمیزشان می‌کرد و بعد دستشان را می‌گرفت در خیابان‌ها، گردش گاه‌ها می‌برد، ابدا، با خودش در میدان جنگ می‌برد، جایی که هیاهوی یلان، غوغای گردان، نعره و

شیهه اسبان، قعقعه نیزه‌ها، غرش تیغ‌ها، پرش تیرها، از یک طرف یکی می‌گوید آه مُردم، از یک طرف یکی می‌گوید الفرار، گرد بلند شده، غوغای عجیبی، حسنین8 را برده آن‌جا می‌گفت دنبال سر من بیایید. آن وقت دست را بالا می‌زد، شمشیرش ذوالفقار را می‌گرفت، آن شمشیر چی بود! ؟؟؟ 36:50 اگر از بالا می‌آورد به پهنا دو نیم می‌کرد، اگر از پایین می‌آورد به درازا دو نیم می‌کرد. «و کان ضرباته بکر» ضربت‌های علی7 بکر بود یعنی با یک شمشیر کار طرف را می‌ساخت، دیگر دو تا شمشیر نمی‌زد.

آن وقت بچه‌ها را دنبال سرش می‌برد ؟؟؟37:20 «و کان له دلیر کالدلیر الاسد» شیر وقتی می‌خواهد شکار کند بچه‌هایش را دنبالش می‌اندازد. می‌رود به طرف شکار برای این‌که شکار را سست و مرعوب کند، یک قلقله‌ای در گلویش می‌اندازد، قلقله خاصی، صدای مخصوصی در گلویش می‌اندازد. این صدا که مال حال غضب شیر است شکار را مرعوب می‌کند، سستش می‌کند، می‌رود شکار را زخمی می‌کند، به زمین بیافتد، آن وقت به بچه‌هایش می‌گوید: بخورید. این رسم شیر است که بچه‌هایش ریزه ریزه شکار کردن را بلد شوند.

حسنین8 را دنبال سر می‌برد، یک شمشیر می‌زد ناکار می‌کرد، یکی را می‌گفت: کارش را تمام کن، امام حسن7، امام حسین7، محمد حنفیه، ابوالفضل7، آن یک دیگری، آشنا به میدان جنگشان می‌کرد. آشنا به ریختن خون کفار در میدان ایمان و قرآن می‌کردشان، کار علی7 بود. در گلویش یک قلقله‌ای می‌انداخت این قلقله گردان را می‌ترساند لذا اسم علی7 را «مرگ» گذاشته بودند. می‌گفتند: «مرگ قرمز» آمد. اسم علی7 را «قصم» گذاشته بودند یعنی شکننده، شد.

این بدن چطور باید باشد؟ بدن باید پویا باشد. این قلب چطور باید باشد؟ آهن باید باشد. درست است یا نه! چون این روح این چنین بدن می‌خواهد، همین آدمی که این‌طور بود.

یک مرتبه می‌دیدند پیاده شد، بالای یک سنگی رفت. شمشیر را مثل عصا گذاشت. چون حق این است، خطیب و سخنران و سخنور بایستد و حرف بزند، این نشستن ما برای معاویه است. اول کسی‌که بالای منبر نشست و شروع کرد به حرف زدن معاویه بود و الا پیش از او «خلفای اربعه»، هم امیرالمومنین7 هم ذوالنورین، هم فاروق، هم صدیق، به تبعیت پیغمبر9 در موقع خطابه می‌ایستادند، و شرط این است که خطیب یک عصایی داشته باشد به دستش بگیرد تکیه کند.

یک وقت می‌دیدند علی7 پریده بالای یک قلوه سنگ مثل یک خطیب توانایی، این شمشیر خون چکان را مثل عصا زده به سنگ شروع می‌کند به صحبت کردند.

« فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ » [4] .

آقا القای یک خطبه‌ای می‌کند، یک سخنرانی می‌کند که گویا وزیر فرهنگ دنیا رفته یک ماه نشسته فکر کرده ؟؟؟40:50 کرده است، عبارت‌هایش را نوشته است، شش هفت مرتبه هم خوانده، آمده در یک مجلس آرامی مثل مجلس الان ما که نفس از دل احدی بیرون نیاید پشت تریبون هم ایستاده است، اهن و تلوپ‌هایش را همه را کرده است، کرواتش را درست کرده، موهای سرش را درست کرده، آن را هم گذاشته جلوی رویش، میکروفون هم جلوی دهانش هست. دارد آرام می‌خواند بعد از یک ماه زحمت کشیدن و نوشتن.

این ؟؟؟ 41:25 از شمشیر زدن، از کشتن و زخم زدن و زخم برداشتن، می‌پرید می‌آمد از بالا سر، مثل این‌که پشت میکروفون، پشت تریبون ایستاده باشد و یک خطبه‌ای را یک ماه زحمت کشیده باشد، جنبه ادبی، جنبه عربی، جنبه استعاری، جنبه ذوقی، جنبه شعری، جنبه نثری، جنبه مقامه‌ای، جنبه مقاله‌ای، همه این‌ها را سنجیده باشد و درست کرده باشد، ؟؟؟ 42 این کیست؟ این وزیر فرهنگ است. این مغز چه مغز لطیفی است؟ این قلب او چه نوع قلبی است؟ این اعصابش چطور اعصابی است؟ این عصبش، عصب اسفندیاری بود، مغزش، مغز رستمی بود، حالا آمده مغزش، صحبان واعظ شده است، قلبش، قلب صحبان واعظ شده است، این کیست؟ همه عاجز شده‌اند.

روی قواعد طبیعی، علی7 «مظهرالعجائب» است، اعجوبه است. تو چه قلبی هستی؟ تو قلب فرهنگی هستی یا قلب جنگی؟ تو مغز مرد فرهنگی یا مغز مرد جنگی هستی؟ عجیب است پیچیده توی هم هست.

در هر حالی علی7 همان است. بدنش هم همان بدن است. آن وقت همین مرد جنگی، همین مرد فرهنگی، شب می‌شود، حالا بدنش پر زخم است، تو میدان جنگ، آن‌ها که کاغذ نبودند، آن‌ها عروسک مقوایی نبودند که، تیر داشتند، نیزه داشتند، شمشیر داشتند، آلات جنگی را داشتند بکار می‌بردند، در جنگ احد نود زخم به بدن علی7 بود، این چه بدنی است؟ نود زخم از هر زخمی هم چهار مثقال خون بیرون بیاید، این چطوری بدنی است که زنده مانده است؟ تعجب است شب که آمد به مدینه فاطمه زهرا3 بنا کرد پانسمان کردن به اصطلاح شما، ؟؟؟ 44 پیچ کردن زخم‌ها، اصلا علی بن ابیطالب7 کله‌اش تا ناخن پایش یک پارچه ؟؟؟ شده بود. این‌جا را پانسمان کرده بود، آن‌جا را پانسمان کرده بود، یک؟؟؟ زخم بسته‌ای شده بود. نود تا زخم به بدنش خورده است. این چه بدنی

است که با این همه زخم‌ها نمرد؟ خون بیرون آمد این چه بدنی است مانده معطل، در عین حال همین مرد جنگی امروز خطبه خوانده است مثلا، در جنگ‌های دیگر، خطبه می‌خواند مثل وزیر فرهنگ، شب می‌شد آقا می‌دیدند آمده در خانه فلان زن بیوه زن بی شوهر، در زده به پشتش چیست؟ یک انبان خرما، جوز، آرد، نان، این‌ها را آورده است. « یا ابتا الله» در را باز کن. باز می‌کردند می‌نشت بچه‌های یتیم بی پدر را می‌کشید بقل می‌گرفت، روی زانویش می‌نشاند، می‌بوسید، می‌بویید، دست به کله این‌ها می‌کشید، این‌ها را به خنده می‌آورد، این‌ها را به ذوق و شوق می‌آورد، آن روزی که دنبال سر آن زن‌که آمد، مشک آب را تو خانه‌اش آورد، فهمید که چهار تا بچه یتیم دارد و علی7 مطلع نشده بود. آتشش گرفت، فوری رفت، آمد، یک قدری خرما آورد، یک قدری جوز آورد، یک قدری آرد آورد. یا ابت الله، در را باز کن، برای بچه‌هایت خوراک آوردم، آرد آوردم، نان کنم. من نان کنم؟

این‌جا یک پرده حرف دیگر است اگر وارد شوم طول می‌کشد شماها خسته می‌شوید. من هم خسته می‌شوم، آقا مرد جنگی سر فرمانده کل قوی، آن وقت سرفرمانده‌ای که خودش در میدان جنگ آمده است پشت جبهه را نگه نداشته است جلو آمده است، التفات فرمودید یا نه! فرمانده هم باید عملا فرمانده باشد، خودش باید جلو بیافتد. بنده عقب بنشینم، بگویم خودت را بکشتن بده، نمی‌شود، باید خودم جلو بروم تا تو دنبالم بیایی.

این رفته سر فرمانده کل قوای اسلام، این طور هم ؟؟؟46:30 مرحب خیبر را کشته، این یک غروری می‌آورد، این دیگر حاضر نیست با این بچه بنشیند، با بزرگ‌ها حاضر نیست حرف بزند، اعتنا به بزرگ‌ها ندارد، آن وقت بیاید یک بچه یتیم بی‌پدر بی‌کسی را، این را بنشاند، با او شوخی کند، خنده کند، گاهی هم بازی کند، آن‌ها به پشتش سوار شوند، رو شانه‌اش سوار شوند، به زن‌که بگوید، من نان بپزم یا تو نان می‌پزی؟ زن‌که بگوید: تو بچه‌هایم را ساکت کن، من نان می‌پزم، او خمیر کند ؟؟؟47:10 بیاید دم تنور، ببیند تنور پر از خاکستر است. بیاید بگوید: آهای جوان، خدا تو را برای ما رسانده است، پاشو خاکسترهای تنور من را خالی کن، من نمی‌توانم، پاشو خاکسترهای تنور را بیرون بکش، بیرون بریز. بعد یک وقتی آتش کرد و دود بلند شد همسایه آمد به هوای آتش چشمش به امیرالمومنین7 افتاد گفت: زن این کیست تو خانه تو آمده است؟ گفت نمی‌دانم یک مرد مهربانی است خیلی خوش قلبی است. خدا او را به من مهربان کرد. مشک آب را از دوش من گرفت به دوش خودش کشید. برای بچه‌هایم خرما آورده است جوز آورده است.

درد همه را دوا علی بود

یا علی7 ما هم یتیم‌های توی هستیم، ما هم بچه‌های یتیم تو هستیم، امشب یک دست عنایتی بر سر ما بکش.

درد همه را دوا علی بود کام همه را روا علی بود

این بچه‌ها را خرما می‌داد جوز می‌داد. یک کلمه‌ای می‌گفت هرکس دلش کنده شد و به جانب علی7 رفت او اشک بریزد. بچه‌های من، نور چشمان من، بخورید از این جوز و خرما علی7 را حلال کنید.

مرا پیر طریقت جز علی نیست که هستی را حقیقت جز علی نیست

علی موسی.

اخلاق، اخلاق انبیا است. احوال، احوال انبیا است.

علی موسی علی عیسی و ایوب که در دور نبوت جز علی نیست

شنیدم عاشقی مستانه می گفت خدا را حول و قوه جز علی نیست

در آن حضرت.

یک شب این شعر را در اثنا مبحث راجع به امام زمان7 ان‌شاءالله برایتان شرح می‌دهم.

در آن حضرت که دم از «لی مع الله» زند احمد معیت جز علی نیست

تو را پیر طریقت گو فلان [5] باش مرا پیر طریقت جز علی نیست

دو تا دعا کنم بعد یک مقداری روضه بخوانیم یک مقداری از این حرف‌ها فردا ان‌شاءالله.

خدایا به اسم اعظمت در قرآن پسر علی7 را به زودی آشکار بفرما.

نماینده علم و حلم و شجاعت و سخاوت و لطافت و طبع و فرهنگ و جنگ و همه اخلاق علی7، نماینده اخلاق علی7 امام عصر7 را به زودی به ما برسان.

ما را جز شیعیان، دوستان، یاران، علی7 و فرزندانش محسوب بفرما.

این حرف با خدا بود.

یک حرف هم با خود علی بن ابیطالب7، علی7، ما از وقتی‌که به دنیا می‌آییم بابا ننه‌مان ما را با تو آشنا می‌کنند بچه بودیم نمی‌توانیم حرکت کنیم ننه‌مان به ما می‌گوید: مامان جان، بگو یا علی7 بلند شو، یا علی7 می‌گوییم از جا بلند می‌شویم.

کام ما بر مه تو ببریده اند علی نام ما بر مهر تو ببریده اند

در دل ما عشق تو کا ؟؟؟ ده اند

از همان اول ما را با تو آشنا کردند. بچه بودیم می‌گوییم یا علی7، بزرگ شدیم می‌گوییم یا علی7، هر وقت گرفتار هستیم می‌گوییم یا علی7، هر وقت توجه می‌کنیم می‌گوییم یا علی7، یک دور عمر یا علی7 می‌گوییم.

به حق حبیبه‌ات فاطمه زهرا3 دم مردن لبیک به ما بفرما.

یک بله، این همه ما می‌گوییم آقا آقا، یک مرتبه بگو بله، آن مرتبه دم مردن است.

ای ید خدا، ای عین خدا، ای اذن خدا، ای جنب الله، نفس الله القائمه بالسنن دم مردن به فریاد همه ما برس.

دیگر بس است.

خدا رفتگان شما را رحمت کند، پدر من در سنه شانزده خورشیدی از دنیا رفت. یک ناخوشی، چند روزی کشید، یک اندازه‌ای لاغر شد، رنگش هم تغییر کرد و بعد از دنیا رفت. بردن غسلش دادند، آوردن در صحن مطهر حضرت رضا7 گذاشتندش که شب، قبرش را بکنند و دفن کنند. ساعت سه و چهار از غروب گذشته بود، آمدیم و رفتیم نشستیم تا قبر کنده شود که بعد بدن پدرم را دفن کنند. من کنار جنازه پدرم بودم همین‌طور به یاد پدرم بودم و گریه می‌کردم تا وقتی‌که جنازه را بردیم در کنار قبر و رویش را باز کردند. سر کفن را که گرفته بودند سرش را باز کردند. چشم من به صورت نحیف بابام که رنگش پریده است افتاد. یک حال انقلابی عجیبی پیدا کردم خیلی عجیب، باور کنید همان‌جا نزدیک بود از زیادی غصه سکته کنم، و بعد برادرهای دیگرم بودند قوم و خویش‌های دیگر بودند، بالاخره زیر بغل مرا گرفتند منصرفم کردند. گریه می‌کردم ولی از آن حالت بیرون آمدم به فکر افتادم بدن بابای من زخم نداشت، بدن بابای من خیلی هم از بین نرفته بود، یک قدری لاغر شده بود بر اثر پنج شش روز ناخوشی و دوایی که خورده بود، رنگش یک قدری پریده بود، لاغر شده بود و چشمم به آن قیافه که افتاد حالم منقلب شد.

یادم آمد پس این آقازاده‌ها، امام حسن7 امام حسین7 این‌ها چه حالتی داشتند؟ شما فکرش را بکنید بچه‌ها شما هم، فکر کنید خدایی نکرده الان اگر به خانه بروید، ببینید یک چاقو خورده به این‌جای بابا یتان، خون ریخته روی ریشش، روی بدنش، حالش تغییر کرده، خاصه چاقوی زهر آلود باشد که رنگ بدن را تغییر بدهد، شما چشمتان به آن قیافه بابایتان بیافتد چه حالتی پیدا می‌کنید؟ تازه شماها پسر هستید اگر خواهرهای شما ببینند صورت باباشان را به آن حالت، چه حالتی پیدا می‌کنند؟ شما حساب آن کار را بکنید، بیست و هشت تا پسر و دختر، این‌ها دور تا دور نشستند، همه چشم‌هایشان به سر مطهر امیرالمومنین7 است، نگاه به ریش پر خون بابا است.

خیلی‌هایتان را می‌بینم حالتان منقلب شده است. لازمه محبت به امیرالمومنین7 این است که شما آرام نگیرید، چشم‌هایتان اشک آلود شود، دست و سر و صیحه و سینه شما به خدمت گماشته شود مخصوصا دختر بچه‌ها.

نگاه به صورت بابا، وا ویلا، رنگ صورت علی7 زرد شده است، دماغ تیغ کشیده، ریش مبارکش با پیراهنش پر خون شده است، زهر امشب به پای علی7 اثر کرده است، هی پاهایش را بلند می‌کند از شدت درد، هی دراز می‌کند.

من بگویم بلند بنالید، خیلی‌هایتان به اشک آمدید، هر که اشک می‌ریزد ناله وا علیاه را بلند کند.

نگاه کردند این پای علی7 از شدت زخم قرمز شده است، ای وای، گاهی علی7 بی‌هوش می‌شد، گاهی به هوش می‌آمد، وقتی به هوش می‌آمد نگاه می‌کرد می‌دید دخترهایش دارند گریه می‌کنند، پسرها دارند اشک می‌ریزند، دل علی7 کباب می‌شد.

حالا که مهیا شدید می‌گویم بلند بنالد، هرکس صدای مرا می‌شنود.

در همین موقع‌ها یک وقت دیدند چشم‌هایش را باز کرد صدا زد: بچه‌ها خداحافظ.

وا علیاه وا اماماه.

«استودعکم الله و الله خلیفتی علیکم» بچه‌ها همه‌تان را به خدا سپردم.

حالا که دیگر همه مهیا هستید، آشنا به ناله شده‌اید، من سر را برهنه کنم، شب عزای امیرالمومنین7 با سر برهنه، همه باید داد وا علیاتان بلند شود.

در همین بین‌ها یک وقت دیدند پا را به جانب قبله دراز کرد، وا علیاه،

بچه‌ها بلند شدند، گریان و نالان، پسرها، دخترها، بیست و هشت تا بچه، همه آمدند جلو ببینند چه شده است، همدیگر را نگاه کردند، دیدند عرق مرگ بر پیشانی بابا است.

علیا وا علیا وا علیا

جواب بدهید، شب عزا است، بلند به سینه بزنید و با صدای بلند اشک بریزید.

علیا وا علیا وا علیا

علیا وا علیا وا علیا

اماما وا اماما وا اماما

علیا وا علیا وا علیا

اماما وا اماما وا اماما

شهیدا وا شهیدا وا شهیدا

اجر همه‌تان با امیرالمومنین7.

یک کلمه دیگر بگویم، در خانه خدا برویم.

همه چشم‌ها را باز کردند، می‌بینند عرق مرگ به صورت بابایشان نشسته است، یک وقت دیدند بابا چشم‌ها را بالای هم گذاشت، همچین که نزدیک آمدند دیدند علی7 از دنیا رفت.

وا علیاه وا اماماه

شب احیا دوم است، لیله قدر، دفتر خدا حساب دارد، بی‌حساب نیست، تمام آن‌چه در سال آینده باید به ما برسد همه اندازه‌گیری شده است، «قدر» به معنی اندازه‌گیری است. اندازه‌گیری امشب می‌شود، باید چقدر به این آدم نفس داده شود، چقدر دانایی داده شود، چقدر پول داده شود، چه اندازه صحت و سلامتی، تمام جزئیات امشب اندازه‌گیری می‌شود و در دفتر قدر الهی نوشته خواهد شد، البته خدای متعال «بداء» دارد، ممکن است خیلی از مقدرات در اثنا سال بداء درش بشود ولی پی‌ریزی آن‌چه به ما می‌رسد در سال آینده امشب می‌شود، امشب هرچه همت دارید کاری بکنید که خدا را از خودتان خشنود کنید و دفتر عملتان را از ناشایست‌ها بوسیله توبه و انابه و استغفار پاک کنید.

امید است به حرمت امیرالمومنین7 مقدرات سال آینده همه شما به خیر و سعادت و خوشی و انبساط روحی و مادی همه شما شود.

قرآن‌ها را مهیا کنید، مودب، واقعا معصیت‌ها را جلوی چشمتان بیاورید، کسی‌که معصیت نکرده، چهارده تا معصوم هستند، باقی دیگر همه معصیت کار هستیم، همه نافرمانی داریم، کم، بیش، صغیره و کبیره، امشب درهای رحمت خدا باز است و از خدا طلب مغفرت و آمرزش کنید. بگویید خدایا بد کردیم، رد کردیم، معصیت کردیم، ما معترف به تقصیر خودمان هستیم، استحقاق عذاب و عقاب داریم، ولی چشم امید به عفو و رحمت، به کرم و مغفرت، به آقایی و بزرگی تو داریم.

خدایا این امید ما را امشب نا امید نفرما.

خدایا اگر ما بد هستیم ولی سلطنت تو را معتقد هستیم، تو را به خداوندی می‌ستاییم، منکر سلطنتی و پادشاهی و آقایی تو نیستیم، نوکرها و بنده‌های بدی هستیم.

به حق قرآن عظیم، به آیات مبارکات قرآن، به روح مطهر امیرمومنان7، امشب در حق ما آقایی کامل بفرما.

از گذشته‌های ما در گذر.

توفیق بندگی و هدایت راه خیر به همه ما عطا بفرما.

این صیغه توبه را که من می‌خوانم، همگی بخوانید، با حال هم بخوانید، یعنی گناهانتان را بیاورید جلو و از خدا طلب مغفرت کنید.

«بسم الله الرحمن الرحیم استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه»

یک مرتبه دیگر، این‌که مجدد می‌خوانم برای این است که شما گناهانتان را جلو چشم بیاورید، و به دلتان هم به خدا بگویید ما گناه کردیم، چوبمان هم بزنی حق داری، ما مستحق هستیم اما بیا و آقایی کن، امشب ما را ببخش، یک مشت گدا آمده‌ایم در خانه‌ات روی فرشت نشسته‌ایم، نیمه شب هم هست، دست گدایی دراز کردیم، تو اگر ما را نبخشی و عذاب کنی لذتی نمی‌بری، ولی ما در زحمت خواهیم بود، اگر ببخشی ما راحت می‌شویم.

خدایا اگر ما را ببخشی مولامان علی7 هم خوشحال می‌شود اگر نبخشی مولامان علی7 هم یک قدری ناراحت می‌شود. بیا به برکت خاتم الانبیاء9 و به برکت قرآن امشب همه ما را ببخش.

«استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم بدیع السموات والارض ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه»

قرآن‌ها را به دست بگیر. تکیه‌گاه ما قرآن است، پشتیبان ما قرآن است، دلبستگی ما به قرآن است، این قرآن کلام خدای سبحان است، از جانمان عزیزتر است، از روحمان محترم‌تر است. خدایا ما کلام تو را در دست گرفته‌ایم، ما به این قرآن عقیده داریم و لو معصیت کار باشیم.

به حق این قرآن، قرآن را شفیع ما قرار بده.

ما را از زیر سایه قرآن و عمل به قرآن دور و مهجور مگردان.

«بسم الله الرحمن الرحیم اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْک» [6]

این دعایی است که وقتی قرآن را بالا سر می‌گذارید. یک نوبت خواندم تا آشنا بشوید.

دعای اولیه : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّار» [7]

قرآن‌ها را باز کنید، شب گذشته، نوزدهم عرض کردم، من طلبه بودم شب‌های دهه محرم کتاب‌های مقتل را نگاه می‌کردم به اصطلاح آن‌چه که واقع شده در کربلا «مقتل» می‌گویند می‌خواندم و گریه می‌کردم یک شب به اینجا رسیدم، امام حسین7 قرآن را در میدان آورد، قرآن را باز کرد بالای سرش گذاشت گفت: مردم بین من و شما این قرآن حاکم باشد من مسلمان هستم این هم قرآن است در کجای قرآن است که من را بکشید؟ من این عبارت را که خواندم منقلب شدم از آن تاریخ به این طرف هر شب احیایی که قرآن به سر کردم چه بالا منبر چه در خانه خودم تا قرآن را بالا سرم گذاشتم یادم از امام حسین 0 آمد که او بیچاره شده بود دیگر، قرآن را بالا سرش گذاشت زیر سایه قرآن ؟؟؟ ، شما هم بیاد امام حسین 0 بیافتید اشک‌هایتان بریزد قرآن را بالا سرتان بگذارید.

«بسم الله الرحمن الرحیم اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْک »

با حال ناله، و الله خجالت ندارد گریه به درگاه خدا آبروی شما است، عزت شما است، عظمت شما است، ملائکه را به شما مهربان می‌کند، سرتان پایین است، اشک بریزید، خدا از بابا مهربان‌تر است، خدا «سمیع الدعاء» است، خدا جواب شما را می‌دهد، از دل و با گریه و صدای بلند ده مرتبه:

«بک یا الله»

خدا از این پیغمبر9 محبوب‌تری ندارد. این پیغمبر9 را واسطه قرار دهید.

خدایا، ما امت این پیغمبر9 هستیم، ما خودمان را به این آقا چسبانده‌ایم، اگر بد هستیم، ولی در خانه این پیغمبر هستیم، ما به عظمت او، به عزت او، به محبتی که به او داریم، او را شفیع قرار می‌دهیم، دل‌هایتان را مدینه بفرستید از کنار قبر پیغمبر9، ده مرتبه با حال ناله و صدای بلند،

«الهی بمحمد»

امشب دور بستر مولا علی7 بچه‌هایش جمع شدند، زن‌ها، شما چشم‌هایتان را بدوزید به زینب و ام کلثوم و دختران امیرالمومنین7، آن‌ها دارند الان زارزار گریه می‌کنند، مردها چشم‌هایتان را بدوزید به پسرهای امیرالمومنین7، ابالفضل یک طرف ایستاده با گردن کج گریه می‌کند. محمد حنفیه یک طرف، حسنین8 هم.

شما هم بگریید و از پهلوی بدن امیرالمومنین7 چشم‌هایتان به آن فرق خون آلود، علی7 را شفیع درگاه خدا قرار بدهید با حال ناله و ضجه و التجا به درگاه خدا ده مرتبه بلند:

«الهی بعلی»

سیدهای مجلس، پسرهای فاطمه زهرا3، دخترهای فاطمه زهرا3، امشب شما دست به دامن مادرتان بزنید، بی‌بی فاطمه زهرا3 به درگاه خدا خیلی قرب و منزلت دارد، حبیبه خدا است، خدا را به پهلوی شکسته و بازوی ؟؟؟ 1:25:15 و دل رنجور مادرتان قسم بدهید، بدانید هر که در خانه فاطمه زهرا3 برود امام زمان7 پشتیبان او است، ائمه کمک او هستند، در درگاه خدا شفاعت بی بی پذیرفته است.

ده مرتبه از کنار خانه فاطمه زهرا3 خدا را بخوانید با ناله، مخصوصا سید بچه‌ها اشک بریزند و بلند

«الهی بفاطمه»

قربان آن جگر زخم خورده‌ات بروم ای امام ممتحن، امام حسن7 ای امام ممتحن، در زندگیش مظلوم بود بعد از مرگش جنازه‌اش را تیرباران کردند، غریب امام حسن7 است، مظلوم امام حسن7 است، یاران بی‌وفایش بر سرش ریختند، سجاده از زیر پایش کشیدند، زخم زبان به او زدند، با دل پر جراحت از دنیا رفته است. خدا و پیغمبر و ائمه از شما خشنود می‌شوند اگر برای امام حسن7 گریه کنید، الان یک قاطبه مرد و زن بروید کنار قبرش، آن قبری که نه شمع دارد، نه چراغ دارد، نه زائر

دارد و نه مجاور دارد، دور قبر امام حسن7 آن‌جا خودتان را ببینید، خدا را به این غریب مظلوم قسم بدهید، با حال گریه که صدایتان اطراف بقیع را خبردار کند.

«الهی بالحسن»

قربان اسمت بروم حسین7، اسم کربلا دل را می‌رنجاند، اسم عاشورا غم می‌آورد، اسم امام حسین7 دل را منقلب می‌کند.

خدایا تمام غرق گناه هستیم، یک حسین7 داریم، حسین7 شفیع ما است، حسین7 سفینه نجات ما است، حسین7 مایه امیدواری ما است. در دوره سال هم در خانه‌اش می‌چرخیم.

خدایا تو را به امام حسین7 قسم می‌دهیم، به حق امام حسین7 ما را محروم نفرما.

همه از مرد و زن، کنار گودی قتلگاه، زن‌ها دور زینب3 را بگیرند، مردها دور بدن امام حسین7 را، با اشک ریزان و دل سوزان ده مرتبه بلند:

«الهی بالحسین»

عده‌ای مریض‌دار التماس دعا کرده‌اند، برای شفای مریض‌ها دوره سال متوسل می‌شویم به این امام علیل بیماری که با بدن تب دار تازیانه به او می‌زدند. غل و جامعه به گردنش انداختند، پاهایش را زیر شکم شتر بسته‌اند، چهل منزل برده‌اند.

[1] مائده : 55

[2] بحار الانوار : ج 43 ص 153

[3] نهجالبلاغة ص : 481 ، عبارت: لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكِ عَنِّي أَ بِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ لَا حَانَ حِينُكِ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا

[4] نهج البلاغه : ص 69

[5] دیوان حبیب مدائح : فلان = عمر

[6] بحارالانوار : ج 95 ص 146

[7] الکافی : ج 2 ص 629